

## بخش نوزدهم

### بغداد

حدود یک ساعت به تماشای ایوان مدائن پرداختم و از دیدنی‌های آن لذت بردم. اعراب همراه من مدتی شوخی کردند. آنها از دیوارهای کوتاه‌تر طاق بالا رفته و از بالا سنگ و تراشه‌های آجر به سمت من پرتاب می‌کردند. انعکاس صدا در این خرابه بسیار عجیب بود. سپس حدود ۱۰ دقیقه طول کشید تا به سمت شمال جزیره رفتیم. مجیدیه از دور دست به صورت یک نقطه سفید که دود سیاهی از آن خارج می‌گشت، دیده می‌شد. رفتن به کشتی بزرگتر و بزرگتر شد و بالاخره عظمت خود را به رخ ما کشید اما حدود یک ساعت طول کشید تا به ما برسد. در طول این یک ساعت همراهان من لباس‌های خود را از تن در آورده و در آب تیره و گل‌آلود تیگریس به آبتنی و شنا پرداختند. آنها به من هم پیشنهاد آبتنی دادند اما من قبول نکردم زیرا آب گل‌آلود و ته‌لجن‌زار رود بیشتر از تمیزی باعث آلوده شدن بدن آدم می‌شد. من به روی سنگی نشسته و حرکات این شناگران حرفه‌ای را نظارت کردم. هیچ سایه‌ای پیدا نمی‌شد و تابش آفتاب سر مرا می‌سوزاند. البته یک بوته با خارهای فراوان در نزدیکی من وجود داشت اما چون تابش نور خورشید عمودی بود سایه آن به زیر خودش افتاده بود. بالاخره مجیدیه به نزدیکی ما رسید و کشتی با فریاد و تکان دادن دستمال ما توقف کرد. قایقی به آب انداخته شد و ما را به مسکن متحرکمان برد. در داخل کشتی آب آشامیدنی و سایه در انتظار ما بود. من ۲ قران به اعراب همراه خود انعام دادم. آنها تشکر کردند و گفتند که این مبلغ زیاد بود و این کار آنها باعث تعجب من شد زیرا تا کنون کسی از زیادی انعام در این سفر سخن نگفته بود. شاید ناخدا کارگران کشتی را از گرفتن انعام منع کرده‌بود. چرخ مجیدیه مجدداً به حرکت در آمد و تابلو یکنواخت و حزن‌آور مناظر اطراف آغاز شد. پس از مدتی به دهانه رود دجله رسیدیم که عرض آن به اندازه نصف عرض تیگریس و آب آن هم تیره و گل‌آلود بود. گفته می‌شود هنگامیکه کوروش پادشاه باستانی ایران به این نقطه رسید هنگام عبور از دجله به قدری عصبانی شد که یکی از بهترین اسب‌های خود را قربانی کرد و قطعات آن را در ۳۶۰ مجرای آن انداخت.

با نزدیک شدن به شهر بزرگ و شلوغ بغداد، هیجان و انتظار خاصی در مسافر پدید می‌آید. مسافر ناخودآگاه داستان‌های هزار و یک شب را یکی پس از دیگری در ذهن خود

مرور کرده و قصرهای پادشاهان را در کنار رود دجله جستجو می‌کند. چشمان مسافر به دنبال قصر بزرگ و زیبای هارون‌الرشید<sup>۱</sup> با دیوارهای مرمین، پنجره‌های قوسی و پرده‌های بنفش رنگ با تزئینات طلادوزی شده که تصویر آن در آب دجله افتاده، می‌گردد. نظرها گنبد‌های طلائی و مناره‌هایی با تزئیناتی از کاشی آبی آسمانی یا سفید را جستجو می‌کند. مسافر در انتظار دیدن مردمی می‌باشد که با لباس‌های الوان و در گروه‌های مختلف



ایوان مدائن در تیسفون

در خیابان‌های شهر در رفت و آمدند. آدم محله‌های باشکوه زمان خلفا را که در داستان‌های فراموش‌ناشدنی از آنها یاد شده، در ذهن خود مرور می‌کند. اما خدای من، زمانی که شهر هنگام غروب زیر اشعه‌ی آفتاب از دور پدیدار شده و واقعیت عیان می‌گردد، مسافر بی‌اندازه غمگین و پشیمان می‌شود. در عوض دیدن قصر خلیفه در میان نخلستان، در سمت راست رودخانه تعداد زیادی خانه‌های سفید و کوتاه را می‌بیند. گنبد‌های طلائی غیب شده‌اند و مناره‌های طلائی جای خود را به مناره‌های خشتی با روکشی از گچ سفید که قسمت‌هایی از آنها ترک برداشته، داده‌اند. گچ آنها به روی زمین ریخته و کوچه را سفید کرده و همه جا گچی و خاکی می‌باشد.

اولین نکته که نظر مسافری را که از این طریق وارد شهر می‌شود به خود جلب می‌کند، مقبره‌ی زبیده<sup>۲</sup> است و ناخدا آن را از دور به من نشان داد. این مقبره در سمت راست رود، یک اطاق ۸ ضلعی با گنبد مخروطی شکل است. تالار جادار وسط بنا سابقاً محل بست نشستن قاتل‌ها و زده‌ها بود. از زمانی که حکومت این عمل را بی‌احترامی به مقبره‌ی زن مورد علاقه‌ی هارون اعلام کرد، مقابل دروازه‌های آن دیواری کشیده شد. نخلستان‌های بزرگی سمت چپ رود را پوشانیده و در فواصل معین دستگاهی برای انتقال آب از رود جهت آبیاری آنها دیده می‌شود. این دستگاه چرخ بزرگ و چوبی دواری است که در محیط

۱. تولد ۷۶۳، درگذشت ۲۴ مارس ۸۰۹ م، پنجمین و نام‌آورترین خلیفه عباسی که از ۷۸۶ تا ۸۰۹ م خلافت می‌کرد. او پسر المهدی سومین خلیفه عباسی بود.

۲. دختر ابوجعفر منصور خلیفه عباسی، همسر هارون‌الرشید و مادر امین

آن تعداد زیادی سطل چوبی بسته شده است. این چرخ توسط اسبی به چرخش در آمده، آب را از رودخانه بالا می‌آورد. آب به داخل جویبار چوبی می‌ریزد و در نهرهای نخلستان جاری می‌شود. این چرخ‌ها دائماً در چرخش بوده و نخلستان‌ها را آبیاری می‌کنند. در سرتاسر ساحل رود، دیوار چوبی به ارتفاع ۳ تا ۴ فوت کشیده شده تا از ورود مجدد آب به رودخانه جلوگیری کند.

کشتی مجیدیه از سرعت خود کاست تا از برخورد با زورق‌ها، بلم‌ها و کشتی‌های کوچک که به تعداد زیاد در رودخانه در حرکت بودند جلوگیری کند. بنای سفارت فرانسه با ایوان‌های بزرگ و باغ‌های زیبا در سمت راست رود دیده شد. پرچم سه رنگ فرانسه بر فراز آن در اهتزاز بود. کشتی ساعت ۶ و نیم عصر خارج از محوطه گمرک لنگر انداخت. مسافریین و کالا باید از گمرک عبور می‌کردند. از این نقطه منظره خوبی به هر دو سوی رود و پل‌های بزرگی که در حال فروریزی بوده اما هنوز هم دو طرف رود را به هم مربوط می‌کردند، داشتم. بلافاصله زورق‌های متعددی شبیه سبد، دور کشتی را احاطه کردند تا مسافریین را به ساحل برسانند. به قول هرودوت<sup>۱</sup> این زورق‌ها، گرد، کوچک و شبیه سپر بودند و دماغه یا عقبه نداشتند. دور تا دور آنها و محل نشستن مسافریین از شاخه‌های درختان بافته شده بود و بین آنها را با شاخه‌ها و تیغ‌های گیاهی پر کرده بودند. به روی تنه زورق هم از درون و هم از بیرون یک لایه قیر ریخته شده بود تا از ورود آب به داخل آن جلوگیری کند. این زورق‌ها بسیار جادار بودند و از آنها برای حمل محصولات و کالا هم استفاده می‌شد. تعدادی از آنها در حال حمل خربزه و سایر میوه‌ها، در خارج از گمرک توقف کرده بودند. با توجه به بار سنگین آنها حتی یک قطره آب داخل آنها نمی‌شد. این زورق‌ها حمل مسافر و کالا به دو طرف رود یا از روستاهای اطراف به بغداد را انجام می‌دادند. گاهی تعداد زیادی از آنها حتی تا ۲۰ عدد را به هم متصل می‌کردند. این قطار فقط با ۲ تا ۳ نفر هدایت می‌شد و در جهت حرکت آب پیش می‌رفت. اما پارو زدن آن در خلاف جهت رودخانه کار مشکلی بود زیرا زورق گرد به دور خود می‌چرخید. به این دلیل دو نفر برای حرکت آن لازم بود که یکی پاروی خود را در آب نگه می‌داشت تا زورق به دور خود نگردد و دیگری پارو می‌زد. با رسیدن به وسط رود که حدود ۲۰ فوت عمق داشت هر کدام از پاروزنان در یک سمت آن به پارو زدن می‌پرداختند. مسافر ابتدا متعجب می‌گردد که چرا در عوض بلم‌ها و قایق‌های معمولی از این وسیله استفاده می‌شود اما چوب‌ها و شاخه‌های گیاهان لازم برای ساخت این نوع زورق که بسیار بارزش می‌باشد از ارتفاعات ارمنستان و کوه‌های تاروس، توسط رودخانه حمل می‌شود. قبلاً من در مورد کلک صحبت کردم که تخته‌چوبی می‌باشد که به‌روی کیسه‌های چرمی یا خیک‌های

۱. هرودوت، تولد ۴۸۴، درگذشت ۴۲۵ پ م، نخستین تاریخ‌نگار یونانی زبان است که آثارش تا زمان ما باقی مانده است. هرودوت از مردم هالیکارناس، شهر یونانی‌نشین آسیای صغیر بود و چون در آن هنگام این شهر بخشی از حکومت ایران به شمار می‌رفت، مورخ مذکور را تبعه ایران ذکر کرده‌اند. به او پدر تاریخ‌نگاران لقب داده‌اند.

باد شده قرار دارد. تجار مناطق شمالی رود محصولات خود را به وسیله آن به بغداد حمل می‌کنند و در مقصد حتی چوب‌های نسبتاً گران و با ارزش آن را هم می‌فروشند. سپس باد خیک‌ها را خالی نموده، بار قاطر کرده و به آبادی خود مراجعت می‌نمایند تا مجدداً این عمل را تکرار کنند. سازندگان کشتی و سایر لوازم چوبی، از این چوب‌ها استفاده می‌کنند. چوب دیگری هم در شهر دیده می‌شود که در سواحل رود فرات می‌روید و در ساخت این نوع زورق به کار می‌رود. باید اضافه کنم روش ساختن زورق‌های گرد، کلک، بلم و سایر قایق‌ها از سالیان بسیار دور به یادگار مانده و تصاویر آنها در آثار باقی‌مانده از زمان آشورها دیده می‌شود و هرودوت در مورد آنها سخن گفته است. تنها اختلاف زورق‌های گرد امروزی استفاده از قیر در عوض چرم برای جلوگیری از ورود آب به داخل آنهاست. به زودی تمامی مسافرین و کالا به ساحل حمل شدند. تاریکی شب همه جا را پوشانیده بود و رفت و آمد شدیدی در عرشه خالی کشتی جریان داشت. چراغ‌های شهر به زیبایی تمام دیده می‌شد اما هنوز هنگام خواب نرسیده بود و رفت و آمد در شهر فراوان بود. در ساحل رود سوارکاران و پیاده‌ها با فانوس‌های کاغذی در این شب ماه رمضان در رفت و آمد بودند. تجار، در کار خرید و فروش چانه می‌زدند. مردان با فانوس‌های خود از روی پل‌های شهر عبور می‌کردند. من شب را در کشتی به سر بردم زیرا برای رفتن به خشکی و پیدا کردن محل اقامت دیر شده بود. پس از چند ساعت بی‌خوابی که احتمالاً به خاطر هیجان رسیدن به شهر داستان‌ها بود، بالاخره به خواب رفتم. گذشته از آن چند تن از افسران کشتی در نزدیکی تخت‌خواب من که به‌خاطر گرمای هوا در عرشه برپا کرده بودم سرگرم ورق بازی بودند. اگر آنها مانند مردم معمولی بازی می‌کردند، مانع از به خواب رفتن من نمی‌شدند اما من هرگز قماربازانی به این قهاری و قماربازی با این سر و صدا ندیده بودم. بدتر از همه صدای نیمکت فلزی بود که یکی از آنها آن را به روی عرشه کشیده و صدای گوشخراشی ایجاد می‌کرد. او به‌زودی برای غلبه بر حریف خود به بازی مراجعت کرد و نبرد سختی آغاز شد. مشت و لگد به سبک انگلیسی به سر و روی هم باریدن گرفت. پس از خونین شدن هر دو، جنگ و دعوا به پایان رسید اما بازی با سر و صدای فراوان ادامه پیدا کرد. به نظر من این سرمشق خوبی برای خدمه مسلمان کشتی نبود.

ساعت ۶ صبح روز بعد به شهر رفتم و به جستجوی منزل یک تاجر انگلیسی به نام آقای هیلپرن<sup>۱</sup> که نامه‌ای از آقای الیاس برای او داشتم، پرداختم. او مرا بسیار دوستانه به حضور پذیرفت و اطاقی به من داد که در آن سه تخت هندی قرار داشت. پس از صرف صبحانه مفصلی به همراه او به محل کار وی رفتم. او یک مرد ترک ۵۰ ساله‌ای را مأمور کرد تا شهر را به من نشان دهد. نام او و ابیب شیکا<sup>۲</sup> بود. من در قطعه زیر که شرح دیدنی‌های بغداد می‌باشد از اطلاعات و راهنمایی‌های او استفاده کرده‌ام.

بغداد امروزی در دو سوی رود تیگریس بنا شده است. سمت شرقی آن که محل اروپائی نشین شهر می‌باشد خیلی بزرگتر و مدرن‌تر از ساحل غربی آن است که گورستان شهر و

۱. Hilpern. ۲. Vabib Schika

مقبره زبیده در آن واقع شده‌اند. می‌توان گفت که سمت غربی، حومه شهر می‌باشد. دو پل دو سوی رودخانه را به هم مربوط می‌کند. یکی از پل‌ها که سابقاً از آن نام بردم با ۳۰ چشمه، تردد بیشتری داشته و در قسمت بالاتر شهر قرار دارد. آنچنان که دیده می‌شود باروی شهر بارها با مصالح مختلف تعمیر شده است. در ساخت آن از آجر استفاده شده و قسمت‌های قدیمی آن محکم‌تر از قسمت‌های جدیداً تعمیر شده می‌باشد. رنگ آجرهای این پل زرد است و به طرز ماهرانه‌ای کار شده‌اند.



نیبور<sup>۱</sup> در قسمتی از آن لوحی پیدا کرده که تاریخ ساخت این پل را به زمان خلیفه ناصر<sup>۲</sup> بین سال‌های ۱۱۸۰ تا ۱۲۲۵ میلادی می‌رساند. در گوشه‌های آن برج‌های گرد و بلندی ساخته شده و در بین آنها برج‌های کوچکتری دیده می‌شود. باروی شهر سه دروازه دارد که رو به شمال غرب، شمال شرق و جنوب شرق باز می‌شوند. رفت و آمد بیشتر از دروازه اول صورت می‌گیرد. خارج از بارو خندق عمیقی وجود دارد که اینک خشک شده است.

اطراف شهر، خراب، غیرمسکونی و غیرقابل کشاورزی است و تا چشم کار می‌کند کویر مسطحی به سمت شمال و شرق گسترده شده که حتی یک روستا و یا یک درخت در آن به چشم نمی‌خورد. منطقه شمال شرقی داخل بارو هم غیرمسکونی است و فقط تپه‌های ماسه‌ای بزرگ و خرابه‌های خانه‌ها دیده می‌شود. سگ‌های ولگرد و آن دسته از اهالی شهر

۱. Neibuhr کارستن نیبور، تولد ۱۷ مارس ۱۷۳۳، درگذشت ۲۶ آوریل ۱۸۱۵ م، جهانگرد، نقشه‌نگار و ریاضیدان آلمانی، در سال ۱۷۶۰ به او پیشنهاد شد تا با گروهی که از سوی فردریک پنجم، پادشاه دانمارک به منظور اکتشافات علمی به خاورمیانه می‌رفت همراه شود. سپس او به هند رفت و پس از ۱۴ ماه اقامت در بمبئی توانست در سال ۱۷۶۴ م از راه مسقط، بوشهر، شیراز، تخت جمشید، بیستون، خاور نزدیک و قسطنطنیه به دانمارک بازگردد.

۲. ابوالعباس احمد ناصر، تولد ۱۱۵۸، درگذشت ۱۲۲۵ م، وی سی و چهارمین خلیفه عباسی در بغداد بود که از سال ۱۱۸۰ تا ۱۲۲۵ م خلافت می‌کرد. ناصر آخرین خلیفه قدرتمند عباسی پیش از فروپاشی آن به دست مغولان است. او در عین تندخویی، در شعر و ادبیات دستی داشت و به روایت حدیث می‌پرداخت.

که محلی برای سکونت ندارند در این محل به سر می‌برند. بزرگترین و زیباترین خانه‌های شهر در میان نخل‌ها در کنار رودخانه قرار دارند. این خانه‌ها از آجر پخته‌ای ساخته شده‌اند که از خرابه‌ها به دست آمده‌اند و رنگ آنها زرد مایل به قهوه‌ای است. خانه‌های شهر شبیه خانه‌های بصره می‌باشد. اطاق‌های طبقه همکف، رو به خیابان پنجره ندارند و پنجره و ایوان آنها رو به باغ است. ایوان‌های قفس مانندی در طبقه دوم و سوم دیده می‌شود. از مشخصات عجیب و غریب خانه‌های بغداد محلی به نام سرداب است که حدود ۵ تا ۶ فوت زیرزمین واقع شده و خود یک طبقه کامل و مستقل را تشکیل می‌دهد. آب و هوای گرم و خفه شهر باعث می‌شود اهالی و به ویژه اروپائیان مقیم بغداد در طول تابستان در این مکان نسبتاً خنک به سر برند. بادبزی در وسط این زیرزمین‌ها وجود دارد. بادبزن عبارت است از یک تکه پارچه که قسمت پائین آن به چوبی متصل می‌شود تا پارچه عمودی بماند. دو ریسمان به وسط آن وصل است و دو خدمتکار آن را به نوبت تکان می‌دهند. در سردابه آقای هیلپرن پنجره کوچکی با نرده‌هایی نزدیک سقف وجود داشت. ساقه‌های گیاهانی را در آن قرار داده بودند و هر از گاهی به روی آن آب می‌ریختند تا نسیم، اطاق را خنک کند. در شرایطی که گرمای هوا به ۴۰ و حتی ۵۰ درجه می‌رسد آدم ارزش این محل را درک می‌کند.

در طول تابستان حتی شب‌ها هم در بغداد هوا گرم و خفه است و مردم در پشت بام محافظت شده می‌خوابند. دور تا دور پشت بام، پارچه‌ای با پایه‌های چوبی کشیده و رخت خواب‌ها را در داخل آن پهن می‌کنند. هنگام طلوع آفتاب همه بیدار می‌شوند. در فصل تابستان به مدت ۴۰ روز بادی به نام سام از جهت غرب می‌وزد. در این ایام حتی شجاع‌ترین اعراب هم در ساعات گرم روز در کویر سفر نمی‌کنند. بادهای شمالی و شرقی خیلی شدید نیستند اما بادهای جنوبی خطرناک می‌باشند. پائیز بهترین فصل سال است. اکثر اهالی از شهر خارج شده، در اطراف تیسفون چادر می‌زنند و در سواحل تیگریس به شکار خوک وحشی و پرندگان می‌پردازند. هوای بغداد در فصل زمستان سرد و بارانی است. پس از بارش باران خیابان‌ها و کوچه‌های بدون جوی که سنگفرش نیستند، تبدیل به باتلاق‌هایی می‌شوند. اهالی و به ویژه اروپائیان با اسب و یا با احتیاط از کنار دیوارها حرکت می‌کنند تا کفش‌های آنها گلی نشود. گذشته از آن، راه آب خانه‌ها و ناودان‌ها مستقیماً به خیابان می‌ریزند و فضولات و زباله‌ها در کنار دیوار کوچه‌ها و خیابان‌ها جمع می‌شود. در شهر از منابع آب و لوله کشی خبری نیست. فروشندگان دوره گرد آب را در کیسه‌های چرمی به روی الاغ و قاطر برای فروش به شهر می‌آورند. خیابان‌های شهر پرپیچ و خم، باریک و نامنظم بوده و حتی از خیابان‌های شهرهای ایران هم بدتر است. اگر خیابان‌های مستقیم بازار، حیاط مساجد و میدان‌ها نبودند پیدا کردن آدرس در این شبکه پیچ در پیچ محال می‌نمود.

از صدها مسجد شهر حدود ۳۰ مسجد گنبد و مناره دارد. قدیمی‌ترین آنها مسجد جامع

السوق الغزل<sup>۱</sup> است که فقط مناره‌ها و قسمتی از دیوارهای آن باقی مانده است. راهروها و حجره‌های کاشی‌کاری و کنده‌کاری شده آن گواهی می‌دهد که این بنا در زمان‌های قدیم زیبا و با شکوه بود. در نوشته‌ای که به دست آمده و یکی از روحانیون نسخه‌ای از آن را به آقای نیبور داده بود ذکر شده است که این مسجد در زمان خلافت مستنصر<sup>۲</sup> در سال ۱۲۳۵ میلادی ساخته شده است. اما مسجد دیگری به نام مسجد جامعه‌الوزیر در نزدیکی باب جسر یا دهانه پل واقع شده که بنای بلندی با مناره مرتفع دارد. یکی دیگر از مساجد زیبای بغداد در نزدیکی میدان قرار گرفته و درب شمالی آن به میدان باز می‌شود.

در بغداد حدود ۳۰ خان یا کاروانسرا وجود دارد که یکی از آنها در زمان هارون‌الرشید ساخته شده اما از قصر هارون حتی آجری هم باقی‌نمانده زیرا در زمان المنصور از آجرهای آن برای پایه‌گذاری بغداد جدید استفاده کردند. حمام‌های بغداد بسیار بدتر از حمام‌های ایران است اما بازارهای آن بهتر می‌باشد. بازار اصلی شهر پهن بوده و طاق مرتفع و کمانی آن با نقش و نگاری تزئین شده است. بهترین راسته آن متعلق به یک فرد هندی است. سایر بازارهای شهر چندان جالب نیستند و سقف آنها از جنس چوب می‌باشد که با الیاف گندم و برنج پوشیده شده است. اگر مسافر قصد دیدن محصولات زیبا را داشته باشد باید از بازار اصلی شهر که مملو از کالای هندی و داخلیست، دیدن کند. پارچه‌های نفیس ابریشمی با تار و پودی از زر از اجناس مشهور بازار بغداد است که در اکثر مغازه‌ها به فروش می‌رسد و جداً پارچه بسیار زیبا و گرانبهائی است. قیمت آن ۴ روپیه معادل ۶ کرون و ۷۲ اوره سوئدی بود که مرا از خرید آن منصرف کرد. از سایر بناهای عجیب شهر باید از مقبره عمر نام برد که در میان گورستان بزرگی قرار دارد. مقبره عبدالقادر<sup>۳</sup> هم از سال ۱۲۵۲ میلادی به جای مانده و زوار زیادی به زیارت آن می‌روند.

روز یکشنبه ۶ ژوئن به همراه وایبب شیکلا به دیدن کلیسای کاتولیک فرانسوی شهر رفتم. بنای نسبتاً زیبایی بود که از آن به خوبی مراقبت شده بود. یکی از پدران مقدس که پیر مردی با ریش خاکستری بود و ظاهر متفکرانه‌ای داشته و چین‌هائی در پیشانی او دیده می‌شد از ما دوستانه استقبال کرد و دیدنی‌های آن را به ما نشان داد. او مرد فهمیده‌ای بود و در رشته زبان‌شناسی تحصیلاتی داشت و مرا به آزمایش جدی گرفت. صحبت کردن من به زبان سوئدی باعث خنده وی شد. او از مقایسه این زبان با زبان‌های انگلیسی، فرانسه،

#### ۱. Djamael-Sok-el-Gazel

۲. المستنصر بالله، سی و ششمین خلیفه عباسی، تولد ۱۱۹۲، درگذشت ۶۴۰ ه ق برابر ۱۲۴۲ م در بغداد، او پسر ابونصر محمد ظاهر و نواده ابوالعباس احمد ناصر بود و از ۱۲۲۶ تا ۱۲۴۲ م خلافت کرد. او شخصی مداراگر و خوشخو بود اما خلافتش صرفاً نمادین بود و در عمل قدرتی نداشت. او مدرسه مستنصریه را در بغداد در سمت شرقی رود دجله ساخت.

۳. عبدالقادر بن صالح جنگی دوست گیلانی، عارف، صوفی، محدث و شاعر ایرانی، تولد ۲۲ اسفند ۴۵۷ خ، ۱۰۷۷ م در گیلان، درگذشت ۲۹ دی ۵۴۴ خ، ۱۱۶۶ م در بغداد، وی مؤسس و شیخ تصوف طریقت قادریه است که در زمان حکومت ملک‌شاه سلجوقی متولد شد. او یازده سال از عمر خود را در انزوای کامل به سر برد. در اصول و فروع فقه و تصوف تألیفات زیادی به وی منسوب است.

آلمانی و لاتین خسته نمی‌شد. حدود ۲ ساعت نزد او بودیم. او علاقه‌ای به رفتن ما نداشت اما به زحمت موفق شدیم از کلیسا خارج شویم. ما از گنبد آن دیدن کردیم و منظره شهر از آن بالا بسیار جالب و تماشایی بود. منظره تعداد بسیار زیادی خانه‌های نامنظم با ایوان بود که در میان آنها نخلستان‌ها، گنبدها و مناره‌های مساجد به زیبایی به چشم می‌خورد. هر دو سوی تیگرس کاملاً دیده می‌شد. در جهت شمال غرب در محله قدیم در حومه شهر، گنبد طلایی آرامگاه امام شیعیان موسی بن جعفر رؤیت می‌شد. قدیم روستائی است که توسط راه آهنی به طول ۵ کیلومتر به بغداد متصل می‌شود و سکنه آن شیعه می‌باشند.

وجود راهبان فرانسوی در شهر سابقه طولانی دارد و آنها به کار آموزش زبان فرانسه به جوان‌های غیرمسیحی مشغولند. هنگام ورود من به این مدرسه، جوانان ترک اطراف مرا احاطه کرده و به زبان فرانسه به من خوش آمد گفتند. آنها عجله داشتند معلومات خود را در زبان فرانسه به من نشان دهند. در مورد دانش‌آموزان و معلمین آنها باید اذعان کرد که مردمانی با این رفتار محترمانه و دوستانه، به زحمت در ممالک شرقی یافت می‌شود. دو تن از آنها تمام روز به همراه ما بوده و برای دادن اطلاعات در مورد شهر، خیابان‌ها، کوچه‌ها و بناهای آن با هم مسابقه گذاشته بودند. تعداد نسبتاً زیادی زن با پدران مقدس همکاری می‌کردند. وظیفه این بانوان آموزش خانهداری، خیاطی، لباس‌شویی و اطوکنشی به دختران جوان بود.

پس از این پیاده روی، در منزل وایبب شیکلا مشغول صرف صبحانه شدیم و من افتخار آن را پیدا کردم که با همسر بی‌حجاب وی ملاقاتی داشته باشم. پسر ۱۴ ساله او به نام نجیب که عضو کلاس راهب‌ها بود در کشیدن نقشه مهارت خاصی داشت. او آلبومی داشت که در آن نقشه تمامی کشورها را نقاشی کرده بود. هنگامیکه من به او گفتم که من هم به کشیدن نقشه علاقه دارم او نقشه قسمت آسیای ترکیه را با نوشته عربی از آلبوم خود خارج کرد و به عنوان یادگاری به من هدیه نمود. من هم در عوض چهره او را در اندازه طبیعی نقاشی کرده و به او دادم که او را بسیار خوشحال کرد.

سپس به دیدن یک پادگان نظامی ترک‌ها رفتیم که در ساحل چپ رود واقع شده بود. معماری بنا سبک اروپائی داشت. در محوطه چهارگوشی چند قبضه توپ مستقر بود و یک برج با ساعتی در بالای آن داشت. تعداد سربازان بین ۴ تا ۵ هزار نفر بود. گروه بزرگی از سربازان را در منطقه‌های عربی و کردی کشور اسکان داده‌اند. البته شاید این تعداد برای حفاظت این منطقه کافی نباشد زیرا والی منطقه در نبردهای خود با آشوبگران هیچ کمکی از قسطنطنیه دریافت نمی‌کند. آنگاه از بنای خانه‌قانون که دادگاهی می‌باشد که علاوه بر مسلمین، سایر اقلیت‌ها هم باید به احکام آن عمل کنند، دیدن کردیم.

جمعیت بغداد حدود ۹۰ هزار نفر می‌باشد که مخلوطی از اقوام مختلف هستند. تقریباً تمام فروشندگان و تجار عربند. سایر اهالی مخلوطی از ترک‌ها، اعراب، ایرانی‌ها و هندی‌ها می‌باشند. یهودیان و مسیحیان لباس‌های مخصوص به خود را به تن می‌کنند. حدود یک چهارم اهالی یهودی هستند. از مردمانی که به طور موقت در شهر به سر



می‌برند می‌توان از اکراد، ایرانی‌ها و بدوی‌های دوره‌گرد نام برد. افسران ارتش و کارمندان اداری همه از ترک‌های عثمانی می‌باشند و سربازان تماماً ترک هستند.

والی منطقه یک پاشاست که برای مدت ۴ یا ۵ سال از یکی از خانواده‌های سرشناس استانبول انتخاب می‌شود. او تقریباً به تنهایی و مستبدانه حکومت می‌کند و ارتباط چندانی با سلطان ترک ندارد. فاصله طولانی این دو شهر باعث شده سلطان کنترل چندانی به روی اتفاقات این منطقه نداشته باشد. البته هیئتی از افسران و الامقام و رؤسای ادارات پاشا را در این مورد یاری می‌کنند. پاشا از بصره تا ماردین، از ایران در شرق تا سوریه در غرب و منطقه فلسطین را در اختیار دارد. در واقع فرامین او در تمامی این منطقه اجرا نمی‌شود. چند خان کرد و شیخ عرب در نواحی شرقی و غربی ولایت از اجرای فرامین وی سر باز می‌زنند. ارزش موقعیت جغرافیائی شهر که در وسط میان‌رودان واقع شده برای قسطنطنیه خیلی بیشتر از مالیاتی است که از این منطقه به دربار خلیفه می‌رسد. این شهر در آینده نقش به سزائی خواهد داشت زیرا مرز بین ترکیه و ایران می‌باشد.

بغداد از نظر تجارت بین هند و قسمت‌های غربی آسیای صغیر نقش مهمی داشته و مرکز تجارت این محدوده می‌باشد. اگر طرح راه آهن بین دریای مدیترانه و خلیج فارس عملی گردد به ارزش شهر افزوده خواهد شد. کالای تجاری، بیشتر محصولات کارخانه‌های هندی می‌باشد که از طریق بوشهر و بصره به بغداد می‌رسد تا به سوریه، کردستان، ارمنستان و آسیای صغیر حمل گردد.

جدیداً مقداری از تجارت ایران با بغداد کاسته شده زیرا تجار ایرانی برای صدور کالای خود به اروپا بیشتر مسیر ارزروم تا قسطنطنیه را انتخاب می‌کنند. محصولات صادراتی منطقه، ذرت، گندم، جو، برنج، کنجد، لیمو، هلو، خربزه، زردآلو، پرتقال، سیب، گلابی، انجیر، انگور، زیتون، گیاهان داروئی، رنگ‌های طبیعی و اسب است. یک نوع الاغ سفید رنگ بزرگ، قوی و سریع در منطقه وجود دارد که آنها را با حنا به رنگ‌های زرد یا سرخ، رنگ می‌کنند. اهالی سوار بر آنها از یک طرف شهر به طرف دیگر حرکت کرده و کالای خود را حمل می‌کنند. بدون شک تجارت اسب بزرگترین تجارت بغداد می‌باشد. از محصولات داخلی منطقه باید از پارچه، فرش، شال ابریشمی و کفش نام برد که از چرم سرخ یا طلانی رنگ و با کیفیت بالا تهیه می‌شود.

جانوران منطقه عبارتند از گرگ، گورکن، روباه، شغال، گراز، خرگوش، اسب، شتر یک کوهانه، گاو میش، چهارپایان خوراکی، الاغ، قاطر، غزال، مار و عقرب. در بغداد دسته‌های بزرگی کبوتر مشاهده می‌شود و در مناره سوق الغزل هزاران هزار از آنها لانه کرده‌اند. کبک، کلاغ، پلیکان هم دیده می‌شود. از عقاب و شاهین در شکار غزال استفاده می‌گردد. از حشرات، مگس، پشه، آنوفل و حشرات‌گزنده فراوان است که از ماه مارس تا آوریل غوغا می‌کنند. مهمترین صنایع معدنی منطقه نفت، زغال‌سنگ و سنگ آهن می‌باشد. بالاخره اجازه می‌خواهم قسمتی از نوشته پرفسور مولر<sup>۱</sup> در مورد تاریخ بغداد و چند

۱. Müller. فردریک آدولف-مولر، تولد ۳ دسامبر ۱۸۴۸، درگذشت ۱۲ سپتامبر ۱۸۹۲ م، شرق‌شناس آلمانی

آمار مهم دیگر را به قلم آورم.

بغداد که مردم بومی آن را شهر منصور و خلفا دارالسلام یا شهر صلح می‌خوانند در سال ۷۶۲ میلادی توسط خلیفه ابوجعفر المنصور در ساحل راست رود تیگریس بنا نهاده شد. در مورد نام شهر در میان تاریخ‌نویسان عرب اختلاف نظر بسیار است. گروهی عقیده دارند که بغداد همان باغداد می‌باشد و داد نام پیرمردی بود که در نخلستانی در این محل زندگی می‌کرد. گروه دیگری نام آن را باغ هدیه شده می‌دانند. گروه سومی آن را هدیه خدا



معنی کرده و عقیده دارند که باغ نام یکی از خدایان بومی این منطقه بود. پیش از سال ۷۶۲ میلادی بغداد یک روستای کوچک با بازار محدودی بود. اما هیچ‌یک از این مشخصه‌ها علت اصلی انتخاب این محل توسط منصور برای پایه‌گذاری شهر نبود. دلیل اصلی آن نزدیکی این محل به رود افرات بود. این دو رود به وسیله کانال‌هایی به هم مربوط بودند. در سال ۱۸۴۸ میلادی روزی سطح آب بیش از حد معمول پائین رفت و

رولینسون<sup>۱</sup> در یکی از این کانال‌ها بقایای بندر کوچک و قدیمی را یافت. این بندر که در Rolinson سر هنری کرسویک رولینسون، تاریخ‌دان و باستان‌شناس انگلیسی، تولد ۱۱ آوریل ۱۸۱۰، درگذشت ۵ مارس ۱۸۹۵ م، افسر ارتش انگلستان در هند و فرستاده انگلستان به ایران در سال ۱۸۲۷ تا ۱۸۳۳ م در زمان سلطنت فتح‌علی شاه، برای بهبود قشون که موفق شد کتیبه بیستون را ترجمه کند، فرماندار قندهار از سال ۱۸۴۰ و بغداد از سال ۱۸۴۴ م

سمت راست رود واقع شده بود، سالم و یک دست باقی‌مانده بود. در چند آجر آن او نام بخت‌النصر را یافت.

منصور بی‌شک قوی‌ترین و پرانرژی‌ترین خلیفه عباسی بود که در زمان خلافت او بین ۷۵۴ و ۷۷۵ میلادی، صلح طولانی مدتی در بغداد برقرار شد و کشور از تمامی جهات در کمال پیشرفت و شکوفائی قرار گرفت. او یک‌سیستم پستی ابداع نمود تا فرامین او در اسرع وقت به نقاط دوردست خلیفه‌گری برسد. او مسیر زوار مکه را پایه‌گذاری نمود و آن را با ایستگاه‌هایی امن کرد. او کانال‌ها را گسترش داد تا ارتباط آبی و آبیاری مزارع و باغ‌ها به راحتی انجام گیرد. او بیش از هر خلیفه دیگری موفق شد مردمان سامی، عرب و ایرانی را با هم آشتی داده، به هم نزدیک کرده و یکی کند. او یک وزیر بسیار باهوش و ذکاوت ایرانی به نام خالد<sup>۱</sup> داشت که به کارهای مالی مملکت رسیدگی می‌کرد.

حتی ادبیات هم در زمان او پیشرفت شایانی کرد. عربی زبان رسمی و علمی مملکت بود. مطابق روایتی از پیامبر اسلام تغییر متن و ترجمه قرآن به سایر زبان‌ها گناه بود. در زمان او بود که روزبه ابن مقفع<sup>۲</sup> ایرانی کتاب داستان‌های هندی کلیله و دمنه<sup>۳</sup> را به زبان‌های فارسی و عربی ترجمه کرد که پایه‌ای برای داستان‌های هزار و یک شب شد. او بعدها شاهنامه، شاهکار فردوسی را هم به زبان عربی برگرداند. در سال ۷۷۴ میلادی منصور، قصر دارالخلد را به نام خانه ابدی در ساحل راست تیگریس بنا نهاد. سه پل ساخته شد، حومه شهر پیشرفت کرد و بصره پیش بندر بغداد گشت.

در زمان هارون الرشید بین ۷۸۶ تا ۸۰۹ میلادی بغداد به اوج شکوفائی خود رسید و هم چنان در حال پیشرفت بود تا اینکه در قرن ۱۳ میلادی تبدیل به مرکز هنر، ادبیات و علوم شد. هارون کمک فراوانی به زیبایی شهر کرد و آن را در ساحل چپ رود هم گسترش داد اما خود او اغلب در قصر عمبر در ساحل رود اوفرات زندگی می‌کرد زیرا عقیده داشت آب و هوای بغداد برای سلامتی او مضر است اما در واقع او از شورش مردم

۱. خالد برمکی نام آورترین شخصیت برمکیان بود که در سده ۸ م در خلیفه‌گری منصور عباسی در بغداد اعتبار فراوانی داشت. پس از او پسرش یحیی در مقام پدر انجام خدمت نمود. این خاندان ایرانی در زمان هارون الرشید به طور کل از میان برداشته شدند. گفته می‌شود که تبار ایشان به گردانندگان بودایی معبد نوبهار در بلخ می‌رسید.

۲. روزبه پسر دابویه معروف به عبدالله ابن مقفع، مقتول در سال ۱۴۲ ه ق برابر ۷۶۰ م، نویسنده و مترجم ایرانی، پدر او از مردم شهر فیروزآباد در فارس بود که در بصره ساکن بود. روزبه کتب زیادی از پارسی میانه به عربی برگرداند که یکی از آنها کلیله و دمنه بود.

۳. کتابی است هندی که در دوران ساسانی به فارسی میانه ترجمه شد. کتاب پندآمیزی می‌باشد که در آن حکایت‌های گوناگون بیشتر از زبان حیوانات نقل شده است. نام کتاب از نام دو شغال با نام‌های کلیله و دمنه گرفته شده است. بخش بزرگی از کتاب اختصاص به داستان این دو شغال دارد. در روایات سنتی به غلط برزویه مهتر طبای پارس در زمان خسرو انوشیروان را مؤلف این اثر می‌دانند.

می‌ترسید. در زمان خلافت مأمون<sup>۱</sup> بین سال‌های ۸۱۳ و ۸۳۳ میلادی علوم به نهایت پیشرفت خود رسیدند. آثار نویسندگان باستانی یونان مانند اقلیدس<sup>۲</sup>، بطلمیوس، بقراط<sup>۳</sup> و ارسطو<sup>۴</sup> ترجمه و انتشار یافت. او یک کتابخانه، یک رصدخانه و یک خانه علوم در بغداد تأسیس کرد که در آن پزشکی، ریاضیات، فیزیک و سایر علوم طبیعی، فلسفه و نجوم آموزش داده می‌شد. پس از مرگ او بغداد شاهد درگیری‌های فراوانی شد و اعراب و ایرانیان با هم به مبارزه برخاستند. خلیفه مستعصم<sup>۵</sup> در سال ۸۳۵ میلادی پایتخت را به سامرا یک آبادی بی‌اهمیت در کنار رود تیگریس و در شمال بغداد کوچ داد. سامرا تا زمان خلافت المعتمد<sup>۶</sup> بین سال‌های ۸۷۰ و ۸۹۲ میلادی پایتخت بود تا اینکه او مجدداً به بغداد کوچ کرد. در زمان احمد الرودی<sup>۷</sup> از ۹۳۳ تا ۹۴۰ میلادی قدرت معنوی و زمینی خلفا افول کرده و پایان خجالت باری یافت.

تا سال‌های ابتدائی قرن ۱۱ میلادی بغداد کماکان در اختیار خلفای عباسی بود اما با افول قدرت خلفای این سلسله امرای کشورهای مجاور نظری به بغداد داشتند. در سال

۱. ابوالعباس عبدالله مأمون پسر هارون الرشید، هفتمین خلیفه عباسی، تولد ۱۷۰ هـ ق برابر ۷۸۶ م، درگذشت سال ۲۱۸ هـ ق برابر ۸۳۳ م، پس از برادرش امین به خلافت رسید. او مرو را محل خلافت کرد و از مشاوران و وزیران ایرانی چون فضل بن سهل استفاده نمود و امام رضاء را به خراسان آورد. در زمان او بابک خرم دین قیام کرد و آذربایجان را تصرف نمود.

۲. Euklidos اسکندرانی، ریاضیدانی یونانی که حدود ۳۶۵ تا ۲۷۵ پ م در شهر اسکندریه زندگی می‌کرد. او نویسنده موفقترین کتاب درسی تاریخ به نام اصول است که مدت دو هزار سال شالوده تمام آموزش هندسه در غرب بود.

۳. Hippokrates بقراط دوم از بزرگترین حکمای یونانی، تولد ۴۶۰ پ م در جزیره کوس، درگذشت ۳۷۵ پ م در شهر لاریسا، بقراط پس از آموختن علوم در مکتب پدرش هراکلیدس، نزد دموکریت، فیلسوف بزرگ تحصیل کرد و مدتی به عنوان پزشک دوره گرد در سرزمین یونان و آسیای صغیر به سیاحت و طبابت پرداخت. بقراط در زمان سلطنت اردشیر درازدست و همزمان با افلاطون می‌زیست.

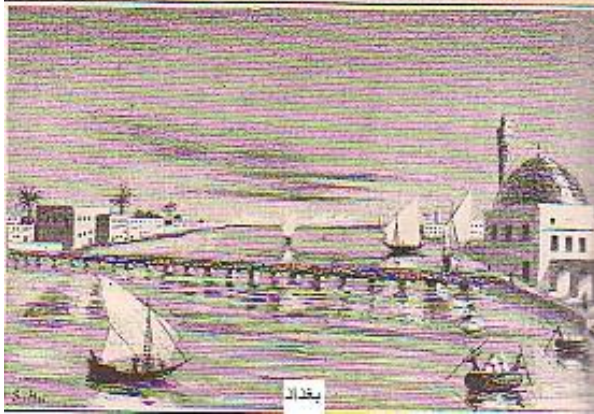
۴. Aristoteles ارسطو، تولد ۳۸۴ پ م، درگذشت ۳۲۲ پ م، فیلسوف یونان باستان و یکی از مهم‌ترین فیلسوفان غرب است. او شاگرد افلاطون و آموزگار اسکندر مقدونی بود. ارسطو به همراه سقراط و افلاطون از تأثیرگذارترین فیلسوفان یونان باستان می‌باشند.

۵. ابواسحاق محمد المعتصم بالله، هشتمین خلیفه عباسی که بین سال‌های ۸۳۳ تا ۸۴۲ م خلافت می‌کرد. او در سال ۸۳۸ م بابک خرم‌دین، سردار ایرانی که به قیام علیه اعراب برخاسته بود را به اسارت گرفت. به دستور معتصم بالله ابتدا دست و پای بابک را به تدریج قطع کرده، سپس جنازه‌اش را در شهر سامرا بر سر دار کشیدند. به علت ترک بودن مادرش، دوران معتصم دوران تسلط ترکان بر دستگاه عباسی بود.

۶. ابوالعباس محمد معتمد یا احمد معتمد علی الله، پانزدهمین خلیفه عباسی که از سال ۸۷۰ تا ۸۹۲ م خلیفه گری می‌کرد. او پسر بزرگ متوکل خلیفه دهم بود و ۲۲ سال خلافت کرد. معتمد در امور سیاسی دخالت نمی‌کرد، و فقط عنوان امیرالمومنین را داشت و به نام وی خطبه گفته و سکه زده می‌شد.

۷. ابوالعباس محمد راضی بیستمین خلیفه عباسی که از سال ۹۳۴ م تا زمان مرگش در سن سی و سه سالگی خلافت می‌کرد. او جلساتی با فلاسفه تشکیل می‌داد و در باب مسائل دینی با ایشان مذاکره می‌کرد و خود به نماز جمعه می‌ایستاد و خطبه می‌خواند. او در سال ۳۲۹ هـ ق برابر ۹۴۰ م بر اثر بیماری درگذشت.

۱۰۵۵ میلادی طغرل بیک سلجوقی<sup>۱</sup> بغداد را فتح کرد. هر چند او ظاهراً به نام خلیفه این عمل را انجام داد اما در نهایت دشمن خلیفه بود. قدرت سلاطین سلجوقی مدت زیادی دوام نداشت و جای خود را به خلفای فاطمی<sup>۲</sup> داد.



زمانیکه بنیامین از توتلا<sup>۳</sup> سفرهای شرقی خود را در سال ۱۱۷۳ میلادی آغاز کرد از بغداد هم دیدن نمود و از آن به عنوان شهر زیبا و باشکوهی یاد کرده است. قصر خلیفه به اندازه‌ای وسیع بود که محیط آن به ۲۵۰۰ متر می‌رسید و شکارگاه‌ها و باغ‌های بزرگی را در بر می‌گرفت. دریاچه کوچکی در وسط آن قرار داشت که آب آن از آب تیگریس تأمین می‌شد. شکار و ماهی‌گیری از کارهای روزانه خلیفه بود. او در ایام ماه رمضان با لباس شاهانه و نشسته بر قاطری از قصر خود خارج می‌شد و برای نماز به مسجد بزرگ شهر می‌رفت. او از روی عمامه خود پارچه نازک و ظریف سیاه رنگی به سر می‌انداخت که کنایه از آن داشت که تمام این مال، منال، جلال و جبروتی که دربار او را در میان گرفته، روزی در سایه مرگ او به زیر خاک خواهد رفت. اشخاص سرشناس دربار و

۱. رکن‌الدین طغرل بیک بن سلجوق، تولد ۹۹۰ م، درگذشت ۷ رمضان ۴۵۵ ه ق برابر ۴ سپتامبر ۱۰۶۳ م، مؤسس سلسله سلجوقی، سلطان مسعود غزنوی ابتدا به مخالفت با او پرداخت اما چون سرگرم جنگ‌های دیگری، از جمله هندوستان بود در جنگ دندانقان از طغرل شکست خورد و غزنویان برای همیشه برجسته شدند. برج طغرل در شرق آرامگاه ابن بابویه در شهر ری از آثار به جا مانده از دوره سلجوقیان می‌باشد.  
 ۲. سلسله‌ای که از سده ۳ تا سده ۵ قمری در شمال افریقا و غرب آسیا فرمانروایی داشتند. فاطمیان مدعی بودند که از نسل حضرت علی‌ع هستند و نام خود را از نام فاطمه زهرا س گرفته‌اند، خلفای این سلسله از به قدرت رسیدن ابومحمد عبیدالله در سال ۹۱۰ م برابر با ۲۸۸ خ با تا مرگ ابومحمد عبدالله در سال ۱۱۷۱ م برابر ۵۵۰ خ بر مناطق مختلفی از مغرب تا مصر و خاور نزدیک حکمفرمایی داشتند. دین شاهان این حکومت شاخه اسماعیلیه از مذهب تشیع بود.

۳. Benjamin av Tudela جهانگرد یهودی قرن ۱۲ م که از اروپا، آسیا و آفریقا دیدن کرد. یادداشت‌های او در مورد جغرافیا و مردمان غرب آسیا حدود ۱۰۰ سال پیش از مارکوپولو نوشته شده و بسیار ارزشمند است. از او نوشته‌هایی در مورد دین یهود هم به جای مانده است.

رؤسای قبایل عرب همواره با لباس‌های فاخر و اسب‌های اصیل عربی در کنار او دیده می‌شدند. مردم گروه گروه بر سر راه او اجتماع می‌کردند و در میان آنان گروه موسیقی، خواننده و زنان رفاصه هم وجود داشت. مردم با دیدن او فریاد می‌کشیدند "سلام بر تو ای پادشاه و سلطان ما" و خلیفه با بردن انگشت به دهان و پیشانی پاسخ می‌داد "سلام علیکم". اینکه حتی خاخام‌های یهودی هم با او به همین گونه رفتار می‌کردند جای تعجبی ندارد زیرا او فقط در ایام رمضان از قصر خارج شده و در انظار ظاهر می‌گشت.

سال ۱۲۸۵ میلادی مغول‌ها تحت فرماندهی هلاکوخان<sup>۱</sup> بغداد را فتح کرده و تعداد بسیاری از بناهای دوران عباسی را ویران نمودند. سال ۱۳۹۲ میلادی بغداد به تسخیر تیمور لنگ در آمد و در سال ۱۴۷۷ میلادی توسط اوسوم قاسم<sup>۲</sup> فتح شد. او پس از حکومت ۴۰ ساله توسط شاه اسمعیل اول<sup>۳</sup> شکست خورد. سپس شهر در اختیار سلیمان کبیر<sup>۴</sup> سلطان عثمانی قرار گرفت اما در سال ۱۶۲۴ میلادی شهر از دست جان‌نثاران ترک به دست شاه عباس بزرگ افتاد و باعث عصبانیت خلیفه عثمانی در قسطنطنیه شد. قشون بزرگی به میان‌رودان اعزام شد اما نتیجه‌ای نداد و به زودی مبارزات آرام شدند. روزی هنگامی که سلطان مراد چهارم<sup>۵</sup> در حال سجده در مسجدی بود درویش ژولیده‌ای خود را به وی رساند و در گوش او فریاد زد "تو ای جان‌نشین بی‌ارزش پیامبر که خود را در حرم مخفی می‌کنی در حالیکه این حیوانات نجس مالیات از مردم می‌گیرند. آیا هیچ خبر داری که شیعیان بی‌دین و محکوم به فنا مقبره عبدالقادر را ویران کرده‌اند؟" خلیفه از این سخن به جوش آمد و در حال خشم به قرآن سوگند خورد که مقبره او را تجدید بنا کند. در طول یک ماه او با قشون خود به باروی بغداد رسید. پس از محاصره کوتاهی، وارد شهر شد، شهر را غارت

۱. هلاکوخان یکی از چهار پسر تولی و نوه چنگیزخان مغول بود. او در سال ۶۵۱ ه ق مامور تسخیر ایران و فرونشاندن فتنه‌های اسماعیلیان و سرکوب خلیفه عباسی شد. روز نهم صفر سال ۶۵۶ ه ق هلاکو وارد بغداد شد و مستعصم به دست خود کلید خزان بغداد را تسلیم وی کرد اما هلاکوخان خلیفه را به قتل رسانده و به عمر طولانی عباسیان پایان داد. وی در سال ۶۶۳ ه ق برابر ۱۲۶۵ م بیمار شد و پس از مدتی در سن ۴۸ سالگی درگذشت.

## ۲. Usum Kasim

۳. ملقب به ابوالمظفر بهادر خان حسینی، مؤسس سلسله صفوی، اولین سلسله تماماً ایرانی و حاکم بر سراسر ایران پس از اسلام، تولد ۸۶۶ خ برابر ۱۷ ژوئیه ۱۴۸۷ در اردبیل، درگذشت ۹۰۱ خ برابر ۲۳ مه ۱۵۲۴ م، پدرش شیخ حیدر نواده شیخ صفی الدین اردبیلی و مادرش مارتا دختر اوزون حسن آق‌قویونلو و کوراکترینا شاهزاده یونانی تراپوزان بود. سلطان سلیمان اول همسر او را به اسارت در آورد اما شاه اسمعیل برای بدست آوردن همسر محبوب خود حاضر نشد یک وجب از خاک ایران را تسلیم او کند و از دوری همسر خویش در سن سی و پنج سالگی درگذشت.

۴. فرزند سلطان سلیم اول، تولد ۲۷ آوریل ۱۴۹۵ م در تراپوزان، درگذشت ۶ سپتامبر ۱۵۶۶ م، نام آورترین سلطان عثمانی، در جنگ با شاه طهماسب صفوی ارتش او زیر فرمان وزیر بزرگش ابراهیم پاشا، توانست در ۱۳ ژوئن ۱۵۳۴ م تبریز پایتخت ایران را فتح کند و در ۴ دسامبر همین سال به بغداد دست یابد.

۵. Amurath هفدهمین سلطان عثمانی و فرزند سلطان احمد اول، تولد ۲۷ ژوئیه ۱۶۱۲، درگذشت ۹ فوریه ۱۶۴۰ م، سلطنت از ۱۰ سپتامبر ۱۶۲۳ تا ۱۶۴۰ م

کرد و حمام خونی از شیعیان به راه انداخت. بالای دروازه طلسم که اینک تخته شده این عبارت به چشم می‌خورد. "روز ۲۴ دسامبر سال ۱۶۳۸ میلادی سلطان مراد پس از ۴۰ روز محاصره بغداد، از دروازه طلسم وارد شهر شد".

از آن تاریخ شهر منصور در اختیار ترک‌ها بوده و فقط یک بار در زمان نادر شاه محاصره شده است. اما این سعی وی راه به جایی نداشت زیرا شهر تحت اختیار حاکم مقتدر عثمانی احمد پاشا بود که در نهایت شجاعت و سرسختی تمام، مبارزه دلیرانه‌ای با نادر شاه انجام داد.